

## نگاهی به زندگانی و قیام امام حسین علیه السلام در منابع اهل سنت

علی جباری\*

### اشاره

معرفی الگوهای مناسب رفتاری از میان شخصیت‌های برجسته و مقبول گام مهمی در راستای هدایت و رشد اخلاقی جامعه است. امام حسین علیه السلام یکی از عالی‌ترین الگوهای است که تبعیت از سیره و زندگانی‌اش می‌تواند افزون بر ارتقای سطح اخلاق و رفتاری انسان‌ها، محوری برای ایجاد وفاق و وحدت در امت اسلامی نیز باشد. دوری ایشان از خطا بنا بر آیات قرآن کریم و جایگاه امام حسین علیه السلام در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ویژگی‌های خاصی هستند که در ارائه سیره و سیمای امام حسین علیه السلام به جامعه، می‌تواند نوع نگاه و میزان حجیت و پذیرش ایشان را در میان مخاطبان افزایش قابل ملاحظه‌ای دهد. استخراج سیره و سیمای امام حسین علیه السلام از خلال منابع معتبر و کهن اهل سنت، راهی است که افزون بر شناساندن ایشان به عنوان الگوی برتر، به صورت ضمنی به برخی از شبهات تاریخی در این زمینه نیز پاسخ خواهد داد.

### ولادت

امام حسین علیه السلام پیشوای سوم شیعیان، در سوم<sup>۱</sup> یا پنجم<sup>۲</sup> ماه شعبان سال چهارم هجری به دنیا آمد.<sup>۳</sup> پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از اذان گفتن در گوش نوزاد، او را حسین نامید.

\* کارشناس ارشد تاریخ تشیع و پژوهشگر تاریخ مرکز تحقیقات کامپیوتری نور.

۱. محمد بن یوسف زرنندی؛ معارج الوصول؛ ص ۸۳.

۲. علی بن محمد ابن اثیر جزیری؛ اسد الغابة فی معرفة الصحابة؛ ج ۱، ص ۴۹۶.

۳. محمد بن سعد کاتب واقدی؛ الطبقات الکبری؛ ج ۱، ص ۵۲.

سپس گوسفندی برای وی عقیقه کرد و به فاطمه علیها السلام فرمود که موی سر آن حضرت را بتراشد و هم‌وزن آن نقره صدقه بدهد.<sup>۱</sup> کنیه مشهور ایشان، ابو عبدالله بود.<sup>۲</sup> السید،<sup>۳</sup> سبط<sup>۴</sup> و ابوالأئمه<sup>۵</sup> از دیگر القاب آن حضرت است. نقش انگشترش «طالِبُ الدُّنْيَا فِي تَعَبٍ» و «عَلِمَتْ فَاعْمَلْ»<sup>۶</sup> و «لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ»<sup>۷</sup> بود.

### پیامبر صلی الله علیه و آله و امام حسین علیه السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله بارها مردم را درباره محبت به حسنین علیهم السلام سفارش می‌کرد.<sup>۸</sup> ایشان می‌فرمود: «مَنْ أَحَبَّ الْحَسْنَ وَالْحُسَيْنَ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي؛<sup>۹</sup> هر کس حسن و حسین علیهم السلام را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس آن‌ها را دشمن بدارد، مرا دشمن دانسته است».

وقتی حسن و حسین علیهم السلام به زمین می‌خوردند، پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر آن‌ها از منبر پایین می‌آمد.<sup>۱۰</sup> روزی پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول خواندن خطبه بود که حسنین علیهم السلام با لباس‌های سرخ‌رنگ وارد مسجد شدند. در این هنگام، پیامبر صلی الله علیه و آله از منبر پایین آمد و آنان را در آغوش گرفت و آیه ۶۴ سوره تغابن را تلاوت کرد: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ». سپس فرمود: «وقتی به این دو نگاه کردم، صبرم را از کف دادم و از منبر پایین آمدم و آن‌ها را در آغوش گرفتم».<sup>۱۱</sup> روزی امام حسین علیه السلام در نماز بر گردن پیامبر صلی الله علیه و آله سوار شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام برخاستن، دست او را گرفت و او را بر گردن خود نگه داشت و نمازش را خواند.<sup>۱۲</sup>

۱. خلیل بن ایبک الصفدی؛ الوافی بالوفیات؛ ج ۱۲، ص ۴۲۳.
۲. یوسف بن عبدالله قرطبی؛ الاستیعاب فی معرفة الاصحاب؛ ج ۱، ص ۳۹۲.
۳. علی بن محمد ابن صباغ مالکی؛ الفصول المهمة؛ ج ۲، ص ۷۵۵.
۴. همان.
۵. محمد بن یوسف زرنندی؛ معارج الوصول؛ ص ۸۳.
۶. همان، ص ۱۰۱.
۷. علی بن محمد ابن صباغ مالکی؛ الفصول المهمة؛ ج ۲، ص ۷۵۶.
۸. محمد بن عیسی ترمذی؛ سنن الترمذی؛ ج ۶، ص ۱۱۳.
۹. علی بن حسن ابن عساکر؛ تاریخ مدینة دمشق؛ ج ۱۴، ص ۱۵۱.
۱۰. مبارک بن محمد؛ جامع الاصول؛ ص ۳۲.
۱۱. علی بن محمد ابن عساکر؛ تاریخ مدینة دمشق؛ ج ۱۴، ص ۱۶۱.
۱۲. همان، ص ۱۶۲.

امام علی علیه السلام می فرماید:

پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه ما آمده بود و حسنین علیهما السلام در خواب بودند. حسن علیه السلام از خواب بیدار شد و آب خواست. پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و از مشک برای حسن علیه السلام آب ریخت و آورد. در این هنگام، حسین علیه السلام بیدار شد و خواست آن آب را بنوشد که پیامبر صلی الله علیه و آله مانع شد و آب را به حسن علیه السلام داد. فاطمه علیها السلام گفت: «یا رسول الله! گویا حسن را بیشتر دوست داری». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خیر؛ علت این است که حسن علیه السلام ابتدا آب خواسته بود». سپس، فرمود: «من و تو و حسنین و علی علیهما السلام در روز قیامت، در جایگاه واحدی خواهیم بود».<sup>۱</sup>

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره حسنین علیهما السلام می فرمود: «هُمَا رِيحَاتَايَ مِنَ الدُّنْيَا».<sup>۲</sup> آن حضرت محبت بسیاری به حسنین علیهما السلام می کرد.<sup>۳</sup> از ایشان سؤال شد: «کدام یک از اهل بیت علیهم السلام شما، نزدتان محبوب ترند؟». فرمود: «حسن و حسین».<sup>۴</sup> آنان را به سینه خود می چسباند و می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّهُمَا فَأَحِبَّهُمَا»<sup>۵</sup> خدایا! من آن‌ها را دوست دارم؛ تو نیز آنان را دوست بدار».

### سیره

امام حسین علیه السلام در طول عمر خود، ۲۵ بار پیاده به زیارت خانه خدا رفت.<sup>۶</sup> آن حضرت، فردی بسیار بخشنده و کریم بود و محبت و احسان دیگران را چندین برابر جبران می کرد. انس می گوید:

نزد امام حسین علیه السلام بودم و کنیزی شاخه گلی به ایشان هدیه کرد. امام حسین علیه السلام به کنیز فرمود: «در راه خدا آزادت کردم». به ایشان گفتم: کنیز را در مقابل یک شاخه گل آزاد کردی؟ فرمود: «خداوند به ما این گونه آموخته که: "وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها»<sup>۷</sup> و هر گاه شما را به درودی ستایش کردند، پس شما به بهتر از

۱. همان، ص ۱۶۳.

۲. محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح البخاری؛ ج ۳، ص ۹۷.

۳. محمد بن یزید قزوینی؛ سنن ابن ماجه؛ ج ۱، ص ۷۱.

۴. علی بن حسن ابن عساکر؛ تاریخ مدینة دمشق؛ ج ۱۴، ص ۱۵۳.

۵. همان، ص ۱۵۵.

۶. محمد بن سعد کاتب واقدی؛ الطبقات الکبری؛ ج ۱، ص ۵۲.

۷. نساء: ۸۶.

آن تحیت گویند یا حداقل همانند آن را باز گویند<sup>۱</sup>». آن‌گاه امام حسین علیه السلام فرمود: «و بالاتر از احسان آن کنیز، آزاد کردن او بود»<sup>۱</sup>.

### قیام و شهادت

پس از مرگ معاویه در ۱۵ رجب سال ۶۰ هجری<sup>۲</sup>، یزید به ولید بن عتبه، والی دستور داد که از چند نفر و از جمله امام حسین علیه السلام برای وی بیعت بگیرد. ولید، امام حسین علیه السلام را به دارالاماره دعوت کرد و موضوع را با ایشان مطرح نمود؛ ولی حضرت از بیعت امتناع ورزید<sup>۳</sup> و در شب ۲۸ رجب همراه خانواده از مدینه خارج شد؛<sup>۴</sup> در حالی که این آیه را تلاوت کرد: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»<sup>۵</sup>. امام علیه السلام در شب جمعه سوم شعبان وارد مکه شد<sup>۶</sup> و هنگام ورود، این آیه را تلاوت کرد: «عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ»<sup>۷</sup>.<sup>۸</sup> در مکه مورد اقبال مردم قرار گرفت<sup>۹</sup> و ماه شعبان، رمضان، شوال و ذی‌القعدة تا ۸ ذی‌الحجه در مکه ماند.<sup>۱۱</sup> پس از خروج از مکه، در راه با فرزدق شاعر ملاقاتی داشت که طی آن، با بیان سخنانی هدف خود از خروج از مکه و حرکت به سوی کوفه را چنین تبیین نمود: «ای فرزدق! اینان، کسانی هستند که مطیع شیطان شده و اطاعت خدا را ترک کرده‌اند. فساد را ظاهر، و حدود الهی را تعطیل کرده و خمر می‌نوشند و در اموال فقرا دست‌درازی می‌کنند. من، اولی هستم به اینکه دین خدا را یاری کنم و شرع الهی را عزت بخشم و در راه حق جهاد کنم تا کلمه الله، عالی و اعلا بماند»<sup>۱۲</sup>.

۱. محمد بن یوسف زرنندی؛ معارج الوصول؛ ص ۹۵.

۲. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری؛ ج ۵، ص ۳۲۴.

۳. احمد بن یحیی بلاذری؛ انساب الاشراف؛ ج ۳، ص ۱۵۵.

۴. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری؛ ج ۵، ص ۳۴۱.

۵. قصص: ۲۱.

۶. علی بن محمد ابن صباغ مالکی؛ الفصول المهمة؛ ج ۲، ص ۷۸۴.

۷. اسماعیل بن عمر ابن کثیر دمشقی؛ البداية و النهاية؛ ج ۸، ص ۱۵۸.

۸. قصص: ۲۲.

۹. علی بن محمد ابن صباغ مالکی؛ الفصول المهمة؛ ج ۲، ص ۷۸۴.

۱۰. اسماعیل بن عمر ابن کثیر دمشقی؛ البداية و النهاية؛ ج ۸، ص ۱۵۱.

۱۱. سبط بن جوزی بغدادی؛ تذکرة الخواص؛ ج ۱، ص ۲۲۱.

۱۲. همان، ج ۱، ص ۲۱۷ و ۲۱۸.

سخن امام حسین علیه السلام در گفت‌وگوی با فرزدق، بیانگر این است که ایشان از آغاز قیام به‌خوبی می‌دانست که وظیفه و تکلیف او چیست و تردیدی در ایشان وجود نداشت. بنابراین می‌توان سخنانی را که حاکی از تردید در مسیر قیام باشد، کنار گذاشت. هنگام حضور امام علیه السلام در مکه، مردم کوفه نامه‌های فراوانی برای ایشان نوشتند و از امام دعوت کردند که به کوفه بیاید و رهبری آنان را بر عهده بگیرد.<sup>۱</sup> امام علیه السلام برای اطمینان از وضعیت کوفه، مسلم بن عقیل را اعزام کرد و پس از نامه مسلم مبنی بر بیعت مردم با وی،<sup>۲</sup> همراه خانواده خویش در روز سه‌شنبه ۸ ذی‌الحجه<sup>۳</sup> عازم کوفه گردید. مسلم در روز ۹ ذی‌الحجه شهید شد.<sup>۴</sup> پس از حرکت امام علیه السلام از مکه به سوی کوفه، عبیدالله بن زیاد به دستور یزید سپاهی را به فرماندهی حر بن یزید ریاحی برای جلوگیری از ورود امام علیه السلام به کوفه ارسال کرد و دستور داد ایشان را در بیابانی بی‌آب متوقف کند.<sup>۵</sup>

پس از ممانعت حر از ادامه مسیر، امام علیه السلام در ۲ محرم سال ۶۱ هجری، به سرزمین کربلا وارد شد.<sup>۶</sup> روز سوم محرم، عمر بن سعد با چهار هزار سپاهی از کوفه وارد کربلا شد. عمر سعد پس از اطلاع از نظر امام حسین علیه السلام از عبیدالله بن زیاد کسب تکلیف کرد و با رسیدن نامه ابن‌زیاد، ماجرای قیام امام حسین علیه السلام وارد ابعاد دیگری شد.<sup>۷</sup> در شب نهم محرم، شمر بن ذی‌الجوشن امان‌نامه‌ای برای حضرت عباس علیه السلام و برادرانش آورد که با پاسخ منفی و قاطع ایشان روبه‌رو شد.<sup>۸</sup> در شب عاشورا، امام علیه السلام بیعت خویش را از اصحابش برداشت تا هر کس که مایل است، برود؛ ولی اصحاب با سخنانی اعلام وفاداری کردند و گفتند دست از حمایت امام علیه السلام برندخواهند داشت. پس از آن، امام علیه السلام و اصحابش مشغول نماز و عبادت شدند.<sup>۹</sup>

۱. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری؛ ج ۵، ص ۳۵۲.

۲. احمد بن یحیی بلاذری؛ انساب الاشراف؛ ج ۳، ص ۱۵۹.

۳. اسماعیل بن عمر ابن‌کثیر دمشقی؛ البدایة و النهایة؛ ج ۸، ص ۱۵۸.

۴. سبط بن جوزی بغدادی؛ تذکرة الخواص؛ ج ۱، ص ۲۱۹.

۵. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری؛ ج ۵، ص ۴۰۰.

۶. همان، ص ۴۰۹.

۷. عبدالرحمن بن علی ابن‌جوزی؛ المنتظم؛ ج ۵، ص ۳۳۶.

۸. احمد بن یحیی بلاذری؛ انساب الاشراف؛ ج ۳، ص ۱۸۳ و ۱۸۴.

۹. عبدالرحمن بن علی ابن‌جوزی؛ المنتظم؛ ج ۵، ص ۳۳۷ و ۳۳۸.

در روز عاشورا و پس از اتمام حجت امام حسین علیه السلام با سپاهیان یزید، جنگی درگرفت و حضرت و یارانش در این جنگ نابرابر، پس از تحمل سه روز تشنگی<sup>۱</sup> در روز عاشورای سال ۶۱ هجری به شهادت رسیدند.<sup>۲</sup> امام علیه السلام در هنگام شهادت، ۵۷ یا ۵۸ سال داشت. یک روز پس از شهادت امام علیه السلام و اصحابش، قبیله بنی‌اسد، اجساد مطهر آن‌ها را در کربلا دفن کردند.<sup>۵</sup>

### پیشگویی‌ها درباره شهادت

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه ام‌سلمه بود که جبرئیل نازل شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به ام‌سلمه فرمود: «درب خانه را ببند تا کسی داخل نشود». در این هنگام، حسین علیه السلام آمد و پس از در زدن، وارد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله او را می‌بوسید. جبرئیل عرض کرد: «آیا او را دوست داری؟». پیامبر فرمود: «بله». جبرئیل گفت: «امت تو او را خواهند کشت و اگر بخواهی، مکان قتل او را به تو نشان خواهم داد». حضرت گفت: «بله». جبرئیل مشتی خاک برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد. آن حضرت به ام‌سلمه فرمود: «این خاک، نزد تو امانت است و وقتی رنگ آن به رنگ خون درآمد؛ بدان که فرزندم را کشته‌اند». ام‌سلمه آن خاک را درون شیشه‌ای ریخت و هر روز به آن نگاه می‌کرد.<sup>۶</sup>

هنگامی که سپاه امام علی علیه السلام در مسیر جنگ صفین به نینوا رسید، حضرت پس از صدا کردن امام حسین علیه السلام، به او فرمود: «صبر کن اباعبدالله، صبر کن اباعبدالله در کنار نهر فرات». سپس فرمود: «روزی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم و چشم‌های ایشان را گریان دیدم. پرسیدم: آیا کسی شما را ناراحت کرده که چشم‌هایتان گریان است؟ فرمود: جبرئیل به من خبر داد که حسین علیه السلام در کنار نهر فرات شهید خواهد شد. تا اینکه فرمود: آیا می‌خواهی تربت آنجا را بو کنی؟ گفتم: بله. جبرئیل، مشتی از خاک آنجا را برایم آورد و پس از آن، چشم‌هایم گریان شده است».<sup>۷</sup>

۱. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری؛ ج ۵، ص ۴۱۲.

۲. محمد بن سعد کاتب واقدی؛ الطبقات الکبری؛ ج ۱، ص ۵۲.

۳. عمر بن احمد ابن عدیم؛ بغیة الطلب فی تاریخ حلب؛ ج ۶، ص ۲۶۶۰.

۴. احمد بن یحیی بلاذری؛ انساب الاشراف؛ ج ۳، ص ۲۱۹.

۵. اسماعیل بن عمر ابن کثیر دمشقی؛ البدایة و النهایة؛ ج ۸، ص ۱۸۹.

۶. علی بن حسن ابن عساکر؛ تاریخ مدینة دمشق؛ ج ۱۴، ص ۱۸۹ - ۱۹۳.

۷. عمر بن احمد ابن عدیم؛ بغیة الطلب فی تاریخ حلب؛ ج ۶، ص ۲۶۱۹.

## حوادث پس از شهادت

سپاه یزید پس از شهادت امام حسین علیه السلام، سر ایشان را از بدن جدا نمود و لباس‌های ایشان را غارت کرد.<sup>۱</sup> به دستور عمر بن سعد، بر بدن مطهر امام علیه السلام اسب تاختند و استخوان سینه و پشت ایشان را خرد کردند.<sup>۲</sup> پس از غارت لباس‌های امام علیه السلام، بر پشت ایشان آثار سیاهی مشاهده نمودند. وقتی سؤال شد که این سیاهی‌ها اثر چیست؟ گفته شد: «حسین علیه السلام شب‌ها بر پشت خود غذا برای فقرای مدینه حمل می نمود».<sup>۳</sup>

سپاه عمر سعد، روز عاشورا و فردای آن را در کربلا ماند و روز سوم به دستور عمر سعد، کاروان بازماندگان حادثه کربلا به سوی کوفه به راه افتاد. زنان و دختران، هنگام عبور از کنار پیکر امام حسین علیه السلام و سایر شهدا، بر صورت خود لطمه زدند و به عزاداری پرداختند. حضرت زینب علیه السلام با گفتن این جملات، همه را تحت تأثیر قرار داد:

يَا مُحَمَّدَاهُ صَلَّى عَلَيْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ، هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ، مَرَّمَلٌ بِالْدمَاءِ، مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ،  
يَا مُحَمَّدَاهُ، وَبِنَائِكَ سَبَايَا، وَذُرِّيَّتِكَ مُقْتَلَةٌ تَسْفِي عَلَيْهَا الصَّبَا؛<sup>۴</sup> يَا مُحَمَّد! درود ملائکه  
الهی بر تو باد! این حسین توست که در بیابانی خشک و سوزان، به خون خویش  
غلطیده و با پیکری قطعه قطعه بر روی خاک افتاده. یا محمد! دخترانت اسیر گشته  
و فرزندان کشته شده‌اند و باد صبا بر پیکرهای آنان می‌وزد.

پس از عزاداری بازماندگان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، سرهای شهدا به دستور عمر سعد بر سرنیزه زده شد و به همراه شمر بن ذی الجوشن و برخی دیگر از فرماندهان سپاه یزید، نزد عبیدالله بن زیاد فرستاده شد.<sup>۵</sup> عبیدالله بن زیاد سر مبارک امام حسین علیه السلام را مورد جسارت و توهین قرار داد و بر لب و دندان ایشان خیزران زد.<sup>۶</sup> سپس سر مبارک امام علیه السلام و یارانش نزد یزید فرستاده شد. یزید مجلسی ترتیب داد و مردم شام

۱. احمد بن یحیی بلاذری؛ *انساب الاشراف*؛ ج ۳، ص ۲۰۴.

۲. اسماعیل بن علی ابوالفداء؛ *تاریخ ابی الفداء*؛ ج ۱، ص ۲۶۶.

۳. سبط بن جوزی بغدادی؛ *تذکرة الخواص*؛ ج ۱، ص ۲۲۸.

۴. احمد بن یحیی بلاذری؛ *انساب الاشراف*؛ ج ۳، ص ۲۰۶.

۵. سبط بن جوزی بغدادی؛ *تذکرة الخواص*؛ ج ۱، ص ۲۳۰.

۶. علی بن محمد الجزری؛ *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*؛ ج ۱، ص ۴۹۷.

را دعوت نمود و همچون ابن‌زیاد، سر مبارک امام علیه السلام را مورد جسارت و بی‌احترامی قرار داد و بر لب و دندان ایشان ضربه زد. در این هنگام زید بن ارقم برخاست و گفت: «بارها دیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله بر این لب‌ها بوسه می‌زد». سر مبارک امام حسین علیه السلام، به دستور یزید سه روز در دمشق آویزان نگه داشته شد.<sup>۱</sup>

درباره سرانجام سر مبارک امام علیه السلام گفته‌اند هنگام حرکت کاروانِ بازماندگان کربلا از شام به سوی مدینه، با آنها به مدینه برده شد. سپس به کربلا حمل شد و به پیکر امام علیه السلام ملحق گردید.<sup>۲</sup>

یزید هنگامی که در مجلس شام بر لب و دندان امام حسین علیه السلام ضربه می‌زد، این اشعار کفرآمیز را می‌خواند:

لَيْتَ أَشْيَاخِي بِيَدْرِ شَهِدُوا جَزَعَ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقْعِ الْأَسَلِ

ای کاش بزرگانی از قبیله من که در جنگ بدر کشته شدند، هم اکنون بودند و زاری قبیله خزرج را از زدن شمشیرها و نیزه‌ها می‌دیدند!

قَدْ قَتَلْنَا الْقَرْنَ مِنْ سَادَاتِهِمْ وَعَدَلْنَا بِبَدْرِ فَاَعْتَدَلْ

ما بزرگان این‌ها را به جای کشتگان‌مان در بدر کشتیم که سر به سر شد.  
لَعَيْتُ هَاشِمٌ بِالْمَلِكِ فَلَا خَبْرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ

بنی‌هاشم با سلطنت و حکومت بازی کردند؛ وگرنه خبری نیامده بود و وحی‌ای نازل نشده بود.

لَسْتُ مِنْ خُنْدَفٍ إِنْ لَمْ أَنْتَقِمِ مِّنْ بَنِي أَحْمَدَ مَا كَانَ فَعَلْ

اگر من نتوانم از فرزندان احمد انتقام کارهایشان را بگیرم، از دودمان خندف نیستم. پس از مدتی اقامت در شام، خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی مدینه رهسپار شدند. با ورود کاروان، مردم مدینه متوجه شهادت امام حسین علیه السلام شدند و مجلس عزایی بر پا شد، زنان بنی‌هاشم نوحه خواندند و بر مصائب امام علیه السلام گریستند.<sup>۴</sup> در مکه نیز پس از

۱. احمد بن یحیی بلاذری؛ *انساب الاشراف*؛ ج ۳، ص ۲۱۴ - ۲۱۶.

۲. سبط بن جوزی بغدادی؛ *تذکره الخواریص*؛ ج ۱، ص ۲۳۹.

۳. همان؛ ص ۲۳۵.

۴. احمد بن یحیی بلاذری؛ *انساب الاشراف*؛ ج ۳، ص ۲۱۸.



انتشار خبر شهادت امام علیه السلام، زنان بنی هاشم عزاداری نمودند.<sup>۱</sup> شهادت امام حسین علیه السلام افزون بر تأثیرگذاری بر انسان‌ها، بر بسیاری از موجودات و جمادات نیز اثر گذاشت؛ از جمله آسمان سرخ شد<sup>۲</sup> و از آن خون بارید<sup>۳</sup> و یا هر سنگی که برداشته می‌شد، در زیر آن خون مشاهده می‌شد<sup>۴</sup> و خورشید نیز کسوف کرد.<sup>۵</sup> سنگی یافت شد که مربوط به ۳۰۰ یا ۵۰۰ سال پیش از رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و بر آن به زبان سریانی نوشته شده بود: «امتی که حسین علیه السلام را به قتل رسانند، چگونه می‌تواند شفاعت جد وی را در روز واپسین امید داشته باشند؟»<sup>۶</sup>

جنیان نیز برای امام حسین علیه السلام نوحه می‌خواندند.<sup>۷</sup> ام سلمه می‌گوید: «شنیدم که جنیان در سوگ شهادت حسین علیه السلام عزاداری می‌کردند».<sup>۸</sup> پس از شهادت امام حسین علیه السلام، ام سلمه رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب به صورت خاک آلود مشاهده کرد. وقتی علت را سؤال کرد، حضرت در پاسخ فرمود که در صحنه قتل امام حسین علیه السلام حاضر بوده است.<sup>۹</sup>

آنان که با امام حسین علیه السلام دشمنی کردند و در کربلا به مقابله با حضرت برخاستند، به سرنوشت‌های بدی مبتلا شدند.<sup>۱۰</sup> از قاتلان امام علیه السلام کسی نماند، مگر اینکه به قتل رسید یا بینایی‌اش از بین رفت یا چهره‌اش سیاه شد یا زندگی‌اش را در مدت کوتاهی از دست داد.<sup>۱۱</sup> محمد بن طلحه شافعی، درباره شهادت امام حسین علیه السلام و قساوت قاتلان ایشان می‌گوید: «آنان که او را به شهادت رساندند، می‌دانستند که وی ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله است و قرآن و عقاید صحیح، مودت و دوستی آنان را خواسته است؛

۱. اسماعیل بن عمر دمشقی؛ *البدایة و النهایة*؛ ج ۸، ص ۱۹۶.

۲. سبط بن جوزی بغدادی؛ *تذکرة الخواص*؛ ج ۲، ص ۲۲۹ و ۲۳۰.

۳. علی بن حسن ابن عساکر؛ *تاریخ مدینة دمشق*؛ ج ۱۴، ص ۲۲۷.

۴. خلیل بن ایبک الصفدی؛ *الوافی بالوفیات*؛ ج ۱۲، ص ۴۲۶.

۵. محمد بن یوسف گنجی شافعی؛ *کفایة الطالب*؛ ص ۴۴۴.

۶. محمد بن یوسف زرنندی؛ *معارج الوصول*؛ ص ۱۰۶.

۷. محمد بن یوسف گنجی شافعی؛ *کفایة الطالب*؛ ص ۴۴۲.

۸. علی بن حسن ابن عساکر؛ *تاریخ مدینة دمشق*؛ ج ۱۴، ص ۲۴۰ و ۲۴۱.

۹. محمد بن عیسی ترمذی؛ *سنن الترمذی*؛ ج ۶، ص ۱۱۶.

۱۰. احمد بن عبدالله طبری؛ *ذخائر العقبی*؛ ج ۲، ص ۱۴۶.

۱۱. سبط بن جوزی بغدادی؛ *تذکرة الخواص*؛ ج ۱، ص ۲۵۲.

با این حال دست به آن اقدام زده‌اند. اگر ستمگران پیشین و سرکشان دوره جاهلیت نیز در صحنه کربلا حضور داشتند، او را یاری می‌کردند.<sup>۱</sup> قاتلان امام حسین علیه السلام در آتش خواهند بود؛<sup>۲</sup> زیرا بویی از اسلام نبرده، به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان نداشته و یک چشم بر هم‌زدنی نیز به خدا ایمان نیاورده‌اند.<sup>۳</sup> از همین روست که بسیاری از امامان اهل سنت، لعن یزید را جایز دانسته‌اند.<sup>۴</sup> اگرچه دشمن کوشید تا امام حسین علیه السلام و نام و یادش را محو کند، اما موفق نشد و آن که در تاریخ ماند، حسین علیه السلام بود و آن که محو شد، یزید و یزیدیان بودند. بدخشانی در این باره می‌نویسد: «از نسل حسین علیه السلام نسل زیادی باقی مانده‌اند؛ اما از یزید با اینکه پانزده فرزند پسر از خود به جای گذاشت، کسی باقی نماند که این، مصداق آیه "إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ" است».<sup>۵</sup>

### قبر امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام در کربلا دفن شد.<sup>۶</sup> در طول تاریخ همواره مردم به زیارت مزارش رفته و به آن تبرک می‌جویند.<sup>۷</sup> ابن عساکر می‌نویسد:  
 پس از اینکه بر قبر حسین علیه السلام آب بستند تا آن را محو کنند، مردی از قبیله بنی‌اسد به زیارت آمد. او مشت مشت خاک را بر می‌داشت و می‌بوید تا اینکه قبر حسین علیه السلام را یافت و گریه کرد و گفت: «پدر و مادرم به فدایت! چقدر خوش‌بویی و چقدر بوی تربت تو خوش است». پس از آن، این شعر را سرود:  
 أَرَادُوا لِيُخْفُوا قَبْرَهُ عَن عَدُوِّهِ  
 فَطَيْبُ تُرَابِ الْقَبْرِ دَلَّ عَلَى الْقَبْرِ<sup>۸</sup>  
 این‌ها اراده کرده‌اند که قبر حسین علیه السلام را از دشمنانش مخفی نگه دارند؛ ولی بوی خوش تربت تو، بهترین راهنما بر قبر توست.

۱. محمد بن طلحه نصیبی؛ مطالب السؤول؛ ص ۲۶۱.

۲. علی بن محمد ابن مغزالی؛ مناقب اهل البيت علیهم السلام؛ ص ۱۳۱.

۳. علی بن حسن ابن عساکر؛ تاریخ مدینة دمشق؛ ج ۱۴، ص ۲۲۷.

۴. فضل بن روزبهان خنجی؛ وسیلة الخادم؛ ص ۱۶۴.

۵. محمد بن معتمد بدخشانی؛ نزل الابرار؛ ص ۱۶۹.

۶. عمر بن احمد ابن عدیم؛ بغیة الطلب فی تاریخ حلب؛ ج ۶، ص ۲۶۵۹.

۷. محیی‌الدین بن شرف نووی؛ تهذیب الاسماء؛ ج ۱، ص ۱۱۹.

۸. علی بن حسن ابن عساکر؛ تاریخ مدینة دمشق؛ ج ۱۴، ص ۲۴۵.

## فهرست منابع

۱. ابن اثیر جزری، علی بن محمد؛ *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*؛ چاپ اول بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد؛ *جامع الاصول فی احادیث الرسول*؛ تحقیق عبدالقادر الارناووط؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*؛ تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا؛ چاپ اول بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.
۴. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد؛ *الفصول المهمة فی معرفة الائمة*؛ تحقیق سامی الغریری؛ قم: دارالحديث، ۱۴۲۲ق.
۵. ابن عدیم، عمر بن احمد؛ *بغیة الطلب فی تاریخ حلب*؛ تحقیق سهیل زکار؛ بیروت: دار الفکر، بی تا.
۶. ابن عساکر، علی بن حسن؛ *تاریخ مدینة دمشق*؛ تحقیق علی شیری؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۷. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر؛ *البدایة و النهایة*؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
۸. ابن مغزلی، علی بن محمد؛ *مناقب أهل البيت*؛ تهران: المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الإسلامیة، المعاونة الثقافیة، ۱۴۲۷ق.
۹. ابوالفداء، اسماعیل بن علی؛ *تاریخ ابی الفداء المسمى المختصر فی اخبار البشر*؛ تحقیق محمود دیوب؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ *صحیح البخاری*؛ تحقیق قاسم الشماعی الرفاعی؛ بیروت: دار القلم، ۱۴۰۷ق.
۱۱. بدخشانی، محمد بن معتمد؛ *نزل الأبرار بما صح من مناقب أهل البيت الأطهار*؛ تحقیق محمدهادی امینی؛ اصفهان: مکتبة الإمام أميرالمؤمنین علی عليه السلام، ۱۴۰۳ق.
۱۲. البغدادی، سبط بن جوزی؛ *تذکرة النخوص من الامة بذكر خصائص الائمة*؛ قم: منشورات الشریف رضی، ۱۴۱۸ق.
۱۳. بلاذری، احمد بن یحیی؛ *انساب الأشراف*؛ تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی؛ چاپ اول بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ق.

۱۴. ترمذی، محمد بن عیسی؛ سنن الترمذی؛ تحقیق صدقی محمد جمیل العطار؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۱ق.
۱۵. خنجی اصفهانی، فضل‌الله بن روزبهان؛ وسیلة الخادم الی المنخدوم در شرح صلوات چهارده معصوم؛ به کوشش رسول جعفریان؛ قم: انصاریان، ۱۳۷۵ش.
۱۶. زرنندی حنفی، محمد بن یوسف؛ معارج الوصول إلی معرفة آل الرسول و البتول؛ تهران: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، [بی‌تا].
۱۷. صفدی، خلیل بن ایبک؛ الوافی بالوفیات؛ بیروت: المعهد الالمانی، ۱۴۰۱ق.
۱۸. طبری، احمد بن عبدالله؛ ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی؛ تحقیق سامی الغیری؛ قم، مؤسسة دار الكتاب الاسلامی، ۱۴۲۸ق.
۱۹. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الأمم و الملوک؛ تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم؛ چاپ دوم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق.
۲۰. قرطبی، یوسف بن عبدالله؛ الاستیعاب فی معرفة الاصحاب؛ تحقیق بجاوی علی محمد؛ بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
۲۱. قزوینی، محمد بن یزید؛ سنن ابن‌ماجه؛ تحقیق خلیل مامون شیحا؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
۲۲. گنجی شافعی، محمد بن یوسف؛ کفاية الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام؛ تصحیح محمدهادی الامینی؛ طهران: داراحیاء تراث اهل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴ق.
۲۳. نصیبی، محمد بن طلحه؛ مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول؛ تصحیح عبدالعزیز طباطبایی؛ بیروت: البلاغ، ۱۴۱۹ق.
۲۴. نووی، محیی‌الدین بن شرف؛ تهذیب الاسماء و اللغات؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، [بی‌تا].
۲۵. واقدی، محمد بن سعد کاتب؛ الطبقات الکبری؛ تحقیق: عبدالقادر عطا؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.